

پاره‌های جان

محمد اسفندیاری

www.ketab.ir

پارده‌های جان

محمد اسفندیاری



چاپ اول: تهران، مؤسسه فرهنگی - دین پژوهی بشری، ۱۳۹۰،
شماره: ۶-۲۵-۵۴۰۸-۶۰۰-۹۷۸، شمارهگان: ۱۰۰۰ نسخه،
لیتوگرافی: تیرام اسکندر، چاپ: زیتون، بها: ۳۰۰۰ تومان



نشان فرهنگ - ملاحظه بشود

نشانی: تهران - خیابان شریعتی - خیابان خواجه عبدالله انصاری -
خیابان تیسفون - خیابان مدائن - کوچه انتاکیه - کوچه علایی
شرقی - پلاک ۱۴ - واحد ۵ تلفن ۲۲۸۶۶۰۵۹ - WWW.boshraa.ir
قم - خیابان صفاییه - کوچه شهید زین‌الدین - پلاک ۲۵۱

اسفندیاری، محمد، ۱۳۳۸ -

پارده‌های جان - چاپ اول: تهران، مؤسسه فرهنگی - دین پژوهی بشری، ۱۳۹۰ -

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۰۸-۲۵-۶

۹۴ ص.

۱. نکته گوییها و گزین گویه‌ها. ۲. کلمات قصار. ۳. اسفندیاری، محمد، ۱۳۳۸. ۴. حج -

خاطرات. ۵. سفرنامه. الف. مؤسسه فرهنگی - دین پژوهی بشری. ب. عنوان.

۸۰۸/۸۸۲

۱۵الف / ۲ ف / ۶۰۹۵ PN

۱۳۹۰

شماره کتابخانه ملی ۲۱۳۷۹۵۲

از نوشته‌ها همه تنها آن را دوست می‌دارم که کسی با
خون خود نوشته باشد. با خون بنویس تا بدان برسی
که خون جان است....

آنکه بسا خسون و گزیده گفتار می‌نویسد،
نمی‌خواهد نوشته‌هایش را بخوانند، بل می‌خواهد از
بر داشته باشند.

در کوهستان کوتاهترین راه از چکاد به چکاد
است؛ اما بسهر آن تو را پساهایی بلند باید.
گزیده گفتارها باید چکادها باشند و آنان که روی
سخن به جانبشان است، تنومند و بلندبالا.

نیچه، چنین گفت زرتشت

درآمد

از سالها پیش، همین که نکته‌ای از صفحه ذهن عبور می‌کرد، آن را در دفتری به بند می‌کشیدم؛ بی آنکه بدانم سرانجام چه می‌شود. سرانجام آن شد که خواننده می‌نگرد؛ ولی پس از بارها بازنویسی و نقد و غربال.

در پاره‌های جان از مسائل گونه‌گونه سخن رفته است، اما از هر موضوعی به صورت گزیده و با یک تک مضراب. می‌دانم که چنین شیوه‌ای در نویسندگی چندان متداول نیست و من در راهی ناهموار گام گذاشته‌ام، ولی امیدوارم پس از آن همه بریدن و دوختن، اثری خواندنی فراهم آورده باشم.

این نوشتار، پاره‌های جان نویسنده است که سالها با آن زیسته و در جمله جمله آن اندیشیده است. شاید ارزش ادبی داشته باشد، ولی نگارنده در بند مضمون بوده و آهنگ اندیشه و رزی داشته است. من، بر خلاف نیچه، نمی‌خواهم کسی این جمله‌ها را از بر کند، ولی تقاضا دارم پس از خواندن هر جمله در آن بیندیشد.

هیچگاه باورم نمی‌آمد که این دفتر منتشر شود. حال که به نشر آن رضا می‌دهم، دو مطلب دیگر را بر آن می‌افزایم. امیدوارم از چاپ اینها، که متمایز از کتابهای دیگر است، پشیمان نشوم.

بنده خدا

محمد اسفندیاری

تابستان ۱۳۸۰